



ولادت امام موسی کاظم علیه‌السلام طلع صبر در افق مدینه؛ مجموعه دلنوشته در میلاد امام موسی کاظم علیه‌السلام

در تقویم هستی، روزهایی طلوع می‌کنند که گویی زمان در آن لحظه‌ها متوقف شده است تا بشریت فرصتی بیابد تا مفهوم «انسانیت» را از نو تعریف کند.

مقدمه:

در تقویم هستی، روزهایی طلوع می‌کنند که گویی زمان در آن لحظه‌ها متوقف شده است تا بشریت فرصتی بیابد تا مفهوم «انسانیت» را از نو تعریف کند. یکی از این ایام فرخنده، سالروز پیدایش ستاره‌ای است که نه تنها مدینه، بلکه تمام جهان را به سوی نور هدایت رهنمون ساخت.

در تاریخ روشن تشیع، برخی نام‌ها نه تنها نشانه یک شخصیت، بلکه مکتبی از فضیلت و انسانیت اند. نام امام موسی کاظم علیه‌السلام از همان نام‌هایی است که با شنیدنش، عطر صبر، حلم، عبادت و کرامت در جان انسان می‌پیچد.

او هفتمین خورشید آسمان امامت و وارث گنجینه علم و معنویت خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است؛ امامی که در سخت‌ترین روزگار ظلم عباسیان، با سکوتی سرشار از معنا و عبادتی بی‌وقفه، بلندترین درس‌های بندگی و آزادگی را به تاریخ آموخت.

این مجموعه دلنوشته، تلاشی است برای روایت گوشه‌ای از شکوه آن میلاد مبارک؛ شبی که مدینه بار دیگر عطر امامت گرفت و جهان با تولد «باب الحوائج» روشن تر شد.

قطعه اول: شب شکوفایی در مدینه

مدینه امشب حال دیگری دارد؛ گویی نسیمی از باغ‌های بهشت، کوچه‌های خاکی‌اش را نوازش می‌دهد.

ستارگان نزدیک تر از همیشه بر فراز آسمان خم شده‌اند و فرشتگان، در سکوتی پرشکوه، چشم به خانه‌ای دوخته‌اند که قرار است صبحی تازه در آن طلوع کند.

در دامان پاک حمیده خاتون، کودکی چشم به جهان می‌گشاید؛ کودکی که آینده‌اش با صبر معنا خواهد شد و نامش با حلم.

پدر، جعفر بن محمد، با نگاهی سرشار از معرفت به این نوزاد می‌نگرد؛ گویی می‌داند که تاریخ، سال‌های سختی برای این فرزند خواهد نوشت؛ سال‌هایی از زندان، غربت و صیوری، اما در همان سال‌ها چراغ هدایت فروزان تر خواهد شد.

مدینه امشب شاهد تولد ستاره‌ای است که قرار است دل‌های بی‌شمار را روشن کند.

قطعه دوم: نامی که با صبر معنا شد

«موسی»؛ نامی که یادآور پیامبری بزرگ است، و «کاظم»؛ لقبی که تاریخ برای حلم بی‌پایانش برگزید.

او خشم را فرو می‌برد، نه از ناتوانی، بلکه از قدرتی که درون جانش موج می‌زد.

حلم او، مدرسه‌ای برای انسان‌ها شد؛ مدرسه‌ای که در آن آموختند بزرگی، در انتقام نیست، در گذشت است؛ و کرامت، در فریاد نیست، در سکوتی است که از یقین سرچشمه می‌گیرد.

سال‌ها بعد، وقتی دیوارهای زندان عباسیان سایه سنگین خود را بر زندگی‌اش انداختند، همان زندان‌ها نیز شاهد شکوه بندگی او شدند.

در آن سپاهچال‌ها، پیشانی‌اش با خاک سجده‌آشنا بود و لب‌هایش با ذکر خدا.

گویی حتی زنجیرها نیز در کنار او معنای دیگری یافته بودند.

قطعه سوم: باب الحوائج دل های شکسته

نام او که برده می شود، دل ها به امید روشن می شوند. مردم او را باب الحوائج خوانده اند؛ دروازه ای برای گره های بسته و امیدهای گمشده.

چه بسیار دل هایی که در کنار نام او آرام گرفتند، چه بسیار دعاهایی که با توسل به او رنگ اجابت گرفتند.

او پناهگاه بی پناهان بود؛ مردی از نسل نور که شب ها بی صدا به خانه نیازمندان می رفت و روزها در میان مردم با تواضعی مثال زدنی زندگی می کرد.

در نگاهش مهربانی موج می زد و در کلامش دانایی.

به همین سبب است که قرن ها گذشته، اما هنوز دل ها راه کاظمین را می شناسند.

قطعه چهارم: خورشیدی که در زندان هم می تابید

ستمگران گمان می کردند زندان می تواند نور را خاموش کند. اما نور، اگر نور باشد، حتی از پشت دیوارهای ضخیم نیز می تابد.

امام کاظم علیه السلام سال های بسیاری را در زندان های بغداد گذراند، اما آنچه در آن زندان ها زندانی نشد، روح بلند او بود.

زندانبانان در برابر عبادتش سر تعظیم فرود آوردند، و حتی دل های سخت نیز از صدای مناجات شبانه اش نرم شد.

او نشان داد که آزادی حقیقی، در بند نبودن دل است؛ و انسانی که با خدا پیوند دارد، هیچ زندانی توان اسارتش را ندارد.

سخن پایانی:

ای امام صبر و کرامت، ای فروخورنده خشم و گره گشای دل های درمانده!

میلاد تو، یادآور طلوع امید در دل تاریخ است؛ یادآور این حقیقت که نور هدایت، هرگز در تاریکی ظلم خاموش نمی شود.

سلام بر تو، ای موسی بن جعفر؛ سلام بر صبر آسمانی ات، بر سجده های طولانی ات و بر دل دریایی ات.

در این روز خجسته، دل های ما نیز به شوق نام تو روشن است؛ و با تمام وجود می گوئیم:

یا باب الحوائج! دست ما را از آستان کرامت کوتاه مکن و ما را در مسیر محبت و پیروی از خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله ثابت قدم بدار.

میلاد مبارکت، چراغ دل های شیفتگان ولایت باد.

نویسنده: سیدامیرحسین موسوی تبار

منبع: تحریریه راسخون